

بررسی ادله تفاوت دیه زن و مرد در فقه امامیه*

- عبدالرضا اصغری^۱
- امیر رضا قانع^۲
- عباس نورمندی پور^۳

چکیده

بر اساس فتوای مشهور فقیهان شیعه و برخی از فرق اهل سنت (حنبلی‌ها) میان دیه زن و مرد در بعضی موارد، تفاوت است و قانون مجازات اسلامی هم، که بر اساس فقه امامیه تدوین گردیده است، قائل به این نظریه می‌باشد (ق م ا، ماده ۳۰۰ سابق و ماده ۵۵۰ لاحق)، اگرچه این نظریه در میان فقها مخالفانی نیز دارد.

از طرف دیگر در سال‌های اخیر، با توجه به گسترش جریان‌های فمینیستی سعی بر این می‌گردد که بیان کنند اسلام و به ویژه فقه شیعه پویایی لازم را نداشته و منجر به تبعیض جنسیتی و در برخی موارد ترویج خشونت علیه زنان گردیده است.

در این مقاله سعی داریم تا با بررسی تفاوت دیه زن و مرد از منظر فقه پویای

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۱۳.

۱. عضو هیأت علمی و مدیر گروه حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۲. دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسؤول) amirrezaghane@yahoo.com ﴿۱۵۹﴾

۳. دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی

امامیه و حقوق اسلامی، جامعیت احکام و فلسفه‌مندی این تفاوت را به شیوه اسنادی مورد بررسی قرار دهیم، لذا پس از بازتاب مباحث فراوان انجام شده بین این دو نظریه، معلوم شد که براساس مبنای تشیع این احکام معتبر، مخالف با قرآن و سنت نیست، و این مسأله در نظام حقوقی اسلام با دیگر مقررات موجود در این نظام هماهنگ است؛ همچنین تفاوت‌های جسمی و روحی زنان با مردان لازمه نظم آفرینش است و موجب تغییر احکام دین نمی‌شود. و ازگان کلیدی: فقه امامیه، دیه، تبعیض جنسیتی، ماهیت دیه، تفاوت زنان و مردان.

مقدمه

اسلام در حالی که عالی‌ترین ارزش را برای زن قائل است و او را مانند مرد، انسانی تمام عیار می‌شناسد، تفاوت‌هایی را در برخی از حقوق مشترک زنان با مردان، لحاظ نموده است. مسأله نصف بودن دیه زن - البته نه در همه موارد - یکی از آن جمله است.

موج جدید نقدها در این باره، به طور عمده در دو قرن اخیر، پس از جریان رنسانس آغاز شده و خاستگاه آن مغرب زمین بوده است. بیشتر این اشکال‌ها از تلقی مکاتب غربی نسبت به جهان و انسان ناشی می‌شود. به ویژه در قرن بیستم میلادی با بروز جریان‌های فمینیستی، نوع و شکل نقدها تغییر و حجم آن افزایش یافت و به شدت با هر چه که تبعیض علیه زنان تلقی می‌شد، مبارزه می‌کردند. در کشور ما نیز با ورود این نگرش و تفکر، چنین اشکالاتی رواج یافته و در پی آن بعضی از صاحب‌نظران در صدد پاسخ‌گویی به آن برآمدند که شهید مطهری رحمته‌الله را می‌توان از جمله نخستین کسانی دانست که با توجه به اهمیت پاسخ‌گویی به چنین شبهاتی، به آن پرداختند.

البته بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که عناصر و اجزای تشکیل دهنده موضوع از دیر زمان مورد توجه بوده و شمار زیادی از فقیهان و اندیشمندان اسلامی درباره آن تحقیق نموده‌اند، به گونه‌ای که در مناظره‌ها و آثار علمی آنان مطرح گردیده است. با این وصف، این موضوع هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشده

و همواره برای نسل (و نسل‌های) جدید، موضوعی تازه می‌نماید و پرسش‌هایی را در پی دارد. بنابراین، تحقیق و تبیین زوایا و ابعاد مختلف آن، از نیازهای فکری، علمی، فرهنگی، و حقوقی امروز است. در این مقاله، علاوه بر ذکر اکثر آراء و یافته‌های پیشینیان، به تبیین ابعادی از موضوع، که در سایر نوشته‌ها به صورت پراکنده ذکر شده‌اند، می‌پردازیم. همچنین به ماهیت دیه از منظر معرفتی و شریعت اسلام توجه خاصی خواهیم داشت. ویژگی دیگر این مقاله پرداختن به نوع نگاه سایر جوامع حقوقی به زن - که به نظر نویسنده موجب بسیاری از شبهات است - و تبیین درستی و استواری نظام حقوقی اسلام است.

۱. مفهوم شناسی

دیه از ریشه «وَدَى» (الزبیدی، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۸۳)، به معنای راندن و رد کردن است (به نقل از شفیع سروستانی، ص ۴۷).

دیه، حق کشته شده و جمع آن، دیات است. همین معنی را دیگر لغت‌شناسان، نیز آورده‌اند (لسان‌العرب، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴۱؛ الصحاح، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۵).

در حقیقت از آنجا که در برابر جنایت، مالی را می‌پردازند، به خود همان مال دیه گفته شده است. از این روی، در اصطلاح فقیهان، دیه عبارت است از: مالی که در برابر جنایت بر نفس و مادون آن (اعضا) پرداخت می‌شود (امام خمینی، ج ۲، ص ۴۹۸؛ خوبی، ج ۲، ص ۵۹۲).

در گفت و گوهای مردم و در نوشته‌ها، از دیه، به عنوان «خون بها» یاد می‌شود، ولی این معنای کامل و دقیقی نیست و «دیه» تنها ارزش و خون بهای انسان نیست. از این روی دیه همه انسان‌ها از همه اصناف و اقشار یکسان است و هیچ فرقی نمی‌کند. به هر حال مراد از «خون بها» اگر همان مال روشن و معلوم از جنس‌ها و گونه‌های مندرج در شرع باشد، درست نیست و نمی‌تواند تعبیر درستی باشد. همچنین گرچه دیه، برابر تعریفی که فقیهان ارائه داده‌اند، ویژه قتل نفس

نیست و همان گونه که صاحب جواهر و دیگران یادآور شده‌اند، به مالی گفته می‌شود که باید در برابر جنایت به جان و اعضای انسان پرداخت شود. به این معنی، دیه معنای گسترده‌ای دارد (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۵۳).

۲. پیشینه تاریخی دیه

در جوامع بدوی و اعراب قبل از اسلام، برای پایان بخشیدن به منازعات خونی، به جبران خسارت روی آوردند؛ به طوری که برای جانی و قبیله‌اش این امکان به وجود آمد که با توافق مجنی علیه یا اولیای او، پرداخت دیه جایگزین قصاص گردد، اگر چه مقدار دیه برای همه اشخاص مساوی نبود و بر حسب درجات قبایل و شأن و منزلت مقتول، تفاوت‌هایی وجود داشت (جواد علی، بی تا، ج ۵، ص ۵۹۲).

در حقوق روم، نیز که مهم‌ترین منبع تاریخی قوانین امروز غرب می‌باشد، با توجه به موارد مذکور در قانون الواح، برای شخصی که مورد تجاوز قرار می‌گرفت، حق قصاص را به عنوان یک حق پذیرفته بودند. در آئین یهود و مسیحیت نیز هیچ نص صریحی وجود ندارد که اخذ دیه را مباح کرده باشد و نشان می‌دهد که دین موسی نظام دیه را به عنوان یک قاعده کلی و عمومی نپذیرفته است. قانون آنگلو ساکسون نیز، دیه مقتول را به سه جزء تقسیم می‌کند: یک جزء آن به عنوان فقدان یکی از رعایا به پادشاه داده می‌شود، جزء دیگر را مالک فئودال به عنوان از دست دادن یکی از افراد خود برمی‌دارد، و جزء سوم بین افراد خانواده مجنی علیه تقسیم می‌شود (بجنوردی، ۱۳۷۶، ص ۶۳). دین مقدس اسلام، دیه را با همان معنای عرفی و عقلایی آن امضا کرد و تحولاتی در آن به لحاظ کمی و کیفی ایجاد نمود و مقدار آن را در مورد نفس و هر کدام از اعضای انسان، که تا پیش از این ضوابط مشخصی برای گرفتن دیه در مورد آن وجود نداشت، معین کرد. در گذشته حسب و نسب و جایگاه افراد در میان قبیله، در تفاضل دیه نقش داشت، اما اسلام با کشیدن خط بطلان بر تمام این فضیلت

تراشی‌ها، دیه را به شکل امضایی به نحو قضیه حقیقه تشریح نمود (باهر و هاشمی، ۱۳۶۸، ص ۴۴).

﴿۱۶۳﴾

۳. ماهیت دیه

تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که در خصوص ماهیت دیه حداقل سه نظریه بین حقوق‌دانان مسلمان وجود دارد:

۱-۳. مجازات

عده‌ای دیه را یک مجازات و کیفر می‌دانند (لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۲؛ صانعی، ۱۳۸۱، ص ۹۴). این افراد برای توجیه رأی خویش استدلال منطقی یا استناد شرعی، نه در قوانین و نه در شرع، ارائه نداده‌اند و تنها به ذکر اینکه دیه گاهی همچون جزای نقدی، مجازات مالی به حساب می‌آید و گاهی مجازات اصلی و گاهی مجازات بدلی، اکتفا کرده‌اند.^۱

۲-۳. جبران خسارت

عده‌ای دیگر دیه را تنها یک روش جبران خسارت یا تعویض شرعی تلقی کرده‌اند (مرعشی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹). این گروه ادله متعددی در اثبات نظر خویش ارائه نموده‌اند، که از جمله مهم‌ترین آنها این است که دیه در شرع اسلام بدل از نفس است و به این اعتبار با قیمت جامه تلف شده تفاوتی ندارد (احمد ادریس، بی‌تا، ۱۳۷۲، ص ۳۷۰). بر اشخاصی که اهلیت ندارند کیفر واجب نیست، لیکن دیه واجب است (همان، ص ۳۵۶). دیه به خزانه دولت تعلق نمی‌گیرد و از آن مجنی علیه یا ورثه او است؛ در حالی که اگر جریمه یا کیفر بود باید به خزانه دولت پرداخت می‌شد. دیه مالی است که به عهده جانی یا عائله او تعلق می‌گیرد و به سبب آن فشار و ناراحتی متوجه جسم و جان وارد کننده صدمه نمی‌شود، در حالی که در مجازات‌ها اصل بر این است که برای مجرم توأم با درد و ناراحتی

باشد (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷). و خلاصه اینکه در اکثر موارد دیه را عائله جانی می‌پردازد، لذا اگر دیه را مجازات تلقی کنیم مخالف آیه شریفه ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ می‌باشد (احمد ادریس، پیشین، ص ۳۴۸).

۳-۳. دیه ماهیتی دوگانه است

دسته سوم معتقدند که دیه دارای ماهیتی ذوجهین است (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۸۹). این عده معتقدند که پرداخت دیه نوعی تعویض و جبران خسارت است، لیکن معتقدند اوصافی دارد که به طور منطقی باید ماهیت دوگانه برای آن قائل شد و در عین حال پرداخت دیه را یک کیفر نیز تلقی نمود، از جمله اینکه حکم به پرداخت دیه متوقف بر تقاضای زیان دیده نیست (عوده، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۶۸). دیگر اینکه مالی که به سبب جنایت بر مجرم واقع می‌شود، به گمان رنگی از کیفر هم دارد (همان).

در نظام حقوقی ایران با عنایت به مجموع مقررات و رویه قضائی موجود به نظر می‌رسد که نظر اخیر قابل قبول و مورد تأیید است، چرا که دیه به عنوان یک نهاد حقوقی مستقل از سویی جنبه مدنی دارد و خسارت‌ها و زیان‌های وارد شده بر مجنی علیه یا اولیای وی را جبران می‌کند و از سوی دیگر جنبه کیفری دارد و موجبات تنبیه و عبرت‌آموزی را فراهم می‌سازد. بنابر ملاحظات بیان شده در مجموع، منطقی به نظر می‌رسد که ماهیت دیه را دوگانه بدانیم، نه صرف یک کیفر یا یک غرامت.

۴. دلایل قائلین به نصف بودن دیه زنان

۴-۱. قرآن

برخی فقها در این مسأله به آیه ۱۷۸ سوره بقره استناد کرده‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما در مورد کشتگان قصاص نوشته شده، آزاد به آزاد و برده به برده و زن به زن.

﴿۱۶۵﴾

از این آیه که بیان می‌کند زن در مقابل زن قصاص می‌شود، این گونه استفاده می‌شود که مرد در مقابل زن قصاص نمی‌شود، گرچه در روایات توضیح داده شده است که اگر اولیای دم زن، نصف دیه را به مرد نپردازند، مرد قصاص نمی‌شود، و گرنه با پرداخت نصف دیه، می‌تواند مرد را قصاص کند. به هر حال حد این آیه همین مقدار است که نمی‌توان گفت مرد به طور مطلق و در همه موارد در مقابل زن قصاص می‌شود. این مطلب بیشتر در کتاب‌های تفسیری دیده می‌شود، گرچه در برخی کتاب‌های فقهی نیز مطرح شده است. شیخ طوسی در خلاف می‌نویسد: «مرد در مقابل زن قصاص نمی‌شود، به شرط آنکه اولیای دم زن، فاضل دیه را که پنج هزار درهم باشد نپردازند. دلیل ما اجماع و روایات است و نیز سخن حق تعالی که «الْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ» این آیه دلالت می‌کند بر اینکه مرد در مقابل زن کشته نمی‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۵). علاوه بر شیخ طوسی، برخی فقها و مفسرین نیز در کتاب‌های تفسیری خود چنین گفته‌اند، مثلاً محقق اردبیلی در زبدة البیان می‌نویسد: «ظاهر آیه لزوم تمایل در قصاص است، یعنی قصاص در صورتی لازم است که قاتل و مقتول در حریت و عبدیت و ذکوریت و انوثة برابر باشند، ولی اینکه مرد در مقابل زن کشته می‌شود، فقها با دلیل دیگر که اخبار و اجماع باشد به آن قائلند، در نتیجه مفهوم آیه (مبنی بر اینکه مرد در مقابل زن مطلقاً کشته نمی‌شود) تخصیص می‌خورد (اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۷۲). همچنین می‌توان به آیت الله خویی رحمته الله علیه (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۹۵) و علامه طباطبایی رحمته الله علیه (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۲) اشاره کرد.

نقد و بررسی اشکالات

بر نحوه استدلال آیه پیش گفته شده اشکالاتی مطرح است.

اشکال اول

این آیه در مقام بیان این نکته است که فقط قاتل در مقابل مقتول قصاص می‌شود و نباید اشخاص غیر قاتل کشته شوند. این نکته با توجه به شأن نزول آیه روشن می‌شود. این آیه درباره دو قبیله نازل شده است که یکی قدرت و زور بیشتری نسبت به دیگری داشت. قبیله قدرت مند قسم خوردند که در مقابل برده و زنی که از قبیله‌شان توسط قبیله مقابل کشته شود، حر و مردی را از آن قبیله قصاص کنند (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۹؛ قرطبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۵). پس آیه در مقام بیان این نکته است که فقط قاتل را باید قصاص کرد (عبدالله بن عمر، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۵).

پاسخ اشکال

اگر شارع در مقام بیان این مطلب بود می‌توانست بفرماید قاتل به جای مقتول کشته می‌شود، شبیه تعبیر «النفس بالنفس» در سوره مائده، و دیگر نباید از الفاظی که ظهور در لزوم تساوی در حریت و جنسیت و عدیت دارند بهره جوید.

اشکال دوم

این آیه توسط آیه ۴۵ سوره مائده که می‌فرماید ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ﴾ نسخ شده است. حنفی‌ها معتقدند حر در مقابل عبد و مرد در مقابل زن بدون رد فاضل دیه قصاص شود، (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۰). به خصوص آنکه سوره مائده پس از سوره بقره و در واقع آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است.

پاسخ اشکال

اولاً، آیه سوره مائده حکایت از آن چیزی دارد که در تورات بر یهودیان نوشته شده است و معلوم نیست که برای ما هم وجود داشته باشد (اردبیلی، بی تا،

ص ۶۷۲). به خصوص اینکه آیه سوره بقره خطاب به مسلمانان است و نیز فضای قبل و بعد آیه ۴۵ سوره مائده حکایت از آن دارد که یهودیان و مسیحیان باید پای‌بند به تورات و انجیل باشند، بنابراین روی سخن در این آیه با مسلمانان نیست.

ثانیاً، «النفس بالنفس» عموم و اطلاقی ندارد که با آن، آیه سوره بقره نسخ شود (همان).

ثالثاً، به فرض پذیرش عموم و اطلاق برای آن، نسبت این آیه با آیه سوره بقره که می‌گوید: «حر در مقابل حر و عبد در مقابل عبد و زن در مقابل زن» نسبت مطلق و مقید است و در نتیجه اطلاق یا عموم آیه «النفس بالنفس» با آیه سوره بقره تقیید یا تخصیص می‌شود، نه اینکه یکی ناسخ دیگری باشد، زیرا مطلق ولو آنکه متأخر از مقید باشد، ناسخ آن نیست بلکه مقید، دلیل بر آن است که متکلم، ظهور مطلق را اراده نکرده است (خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۲). این امر می‌تواند مستند به کثرت تخصیص و قلت نسخ باشد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۷). و یا ناشی از امور دیگری باشد که در علم اصول از آن بحث شده است. علاوه بر اینکه تخصیص و تقیید بهتر از نسخ است (اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۷۲). زیرا در تخصیص و تقیید، هم عام و مطلق و هم خاص و مقید حفظ می‌شوند و به هر دو عمل می‌شود، ولی در نسخ، به دلیل منسوخ عمل نمی‌شود.

۲-۴. روایات

روایاتی که در این باره از ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده‌اند، را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که براساس آنها که اولیای دم زن می‌توانند مرد را قصاص کنند، مشروط بر آنکه فاضل دیه را به او بپردازند. از جمله این روایات، صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه‌السلام است که مطابق آن، حضرت علیه‌السلام درباره مردی که زنی را به

عمد کشته است و اولیای دم زن خواهان قصاص مرد هستند، می فرماید: «ذاک لهم اذا ادوا الى اهله نصف الدية» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۸۲). «ایشان حق قصاص دارند به شرطی که نصف دیه را به ورثه قاتل بدهند».

همچنین در صحیحۀ ابی بصیر آمده است «ان قتل رجل امرأة و اراد اهل المرأة ان يقتلوه ادوا نصف الدية الى اهل الرجل» (همان).

روایات متعدد دیگری همچون صحیحۀ دیگر حلبی، صحیحۀ عبدالله بن مسکان، موثقۀ ابی بصیر، معتبرۀ ابی العباس و صحیحۀ محمد بن قیس، بر این مطلب دلالت دارند (همان، ۸۴).

۲. روایتی که به اولیای دم زن اجازه قصاص مرد قاتل را می دهد، بدون اینکه از رد دیه سخنی به میان آمده باشد و آن، روایت سکونی از امام صادق علیه السلام است که مطابق آن، حضرت نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را به دلیل آنکه زنی را به عمد کشته بود و زنی را به دلیل آنکه به عمد مردی را کشته بود، قصاص کردند (همان). در این روایت صحبت از رد دیه نشده است.

۳. روایت اسحاق بن عمار است که حاکی از آن است که امام علی علیه السلام مردی را که زنی را به قتل رسانده بود، قصاص نکردند و او را به پرداخت دیه ملزم نمودند (همان، ۸۵).

فقههای امامیه به گروه اول از روایات استناد کرده اند و از استناد به روایات دسته دوم و سوم خودداری نموده اند، زیرا اولاً، روایات گروه اول دارای ویژگی های مهمی هستند، به عنوان مثال، از حیث و تعدد و سند بیشتر قابل توجه اند.

ثانیاً، روایت گروه دوم یعنی روایت سکونی، از حیث سند ضعیف است (خویی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۵). و از حیث دلالت نیز براساس روایات گروه اول تقیید می شود. به عبارت دیگر، این روایت بر فرضی حمل می شود که فاضل دیه پرداخت شده است.

ثالثاً، روایت گروه سوم قابل عمل کردن نیست، زیرا از حیث سند گرچه برخی، از آن به موثقه تعبیر کرده‌اند (همان). ولی برخی آن را ضعیف می‌دانند (خویی، ج ۲، ص ۳۶۷).

از حیث دلالت نیز باید آن را به قرینه روایات گروه اول حمل بر فرضی کنیم که اولیای دم زن، فاضل دیه را پرداخت نکرده‌اند (خویی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۵) و بدین جهت بوده است که امام علی علیه السلام مرد قاتل را قصاص نکردند.

اشکال اول

برخی فقها گفته‌اند از آنجا که روایت سکونی در گروه دوم، موثقه است و با روایات گروه اول تعارض دارد، روایت سکونی بر گروه اول ترجیح دارد، زیرا روایت سکونی موافق کتاب و آیاتی از قبیل «النفس بالنفس» است. در نتیجه باید به قصاص مرد قاتل بدون رد فاضل دیه به او، قائل شد (صانعی، بی تا، ص ۱۹۰).

پاسخ اشکال

اولاً، تعارضی وجود ندارد، زیرا روایت سکونی ضعیف به شمار می‌رود، چون در سند آن حسین بن یزید نوفلی است که توثیق نشده است^۲ (نجاشی، ص ۳۸؛ علامه حلی، ص ۲۱۷) و به فرض که روایت موثقه باشد، از حیث مضمون به قرینه روایات گروه اول حمل بر جایی می‌شود که اولیای دم زن، فاضل دیه را داده‌اند. به تعبیر دیگر، اطلاق آن تقیید می‌خورد. ضمن اینکه این روایت حکایت فعل امام معصوم علیه السلام است و نمی‌تواند با روایات گروه اول که نص در مطلب هستند در تعارض باشد.

ثانیاً، به فرض تعارض، موثقه سکونی موافق با کتاب نیست، زیرا منظور، موافقت با «النفس بالنفس» به وسیله منطوق و مفهوم «الحر بالحر» و «الانثی بالانثی» تقیید خورده است؛ ضمن اینکه اصل اینکه آیه «النفس بالنفس» اطلاق داشته باشد، محل تأمل است. اگر تقیید «النفس بالنفس» را نپذیریم نتیجه آن

می‌شود که موثقه سکونی موافق با «النفس بالنفس»، و روایات گروه اول موافق با مفهوم «الائتی بالائتی» هستند. در نتیجه هر دو گروه روایات، موافق با کتاب به شمار می‌روند.

ثالثاً، به فرض که مفهوم «الائتی بالائتی» را نپذیریم، و بپذیریم که موثقه سکونی موافق کتاب است، و از اینجا که دسته اول روایات شهرت روایی و عملی دارند، در نتیجه مرجح سندی دارند و موثقه سکونی مرجح مضمونی دارد. در این وضعیت، در روایت مقبوله عمر بن حنظله، مرجح سندی مقدم بر مرجح مضمونی شمرده شده است (خویی، ج ۲، ص ۳۵).

رابعاً، می‌توان گفت چون موثقه سکونی موافق با عامه است، پس حمل بر تقیه می‌شود، یعنی روایات گروه اول علاوه بر مرجح صدور، مرجح جهت صدور نیز دارند. در نتیجه چاره‌ای نیست جز اینکه به روایات گروه اول عمل کنیم.

۴-۲-۱. ویژگی‌های روایات گروه اول

روایاتی که فقهای امامیه براساس آنها به جواز قصاص مرد در مقابل زن، مشروط به پرداخت نصف دیه فتوا داده‌اند، از ویژگی‌هایی برخوردارند. این ویژگی‌ها، که متعدد و به گونه‌ای است که در کم‌تر روایاتی، که مستند یک حکم شرعی‌اند، مجموع آنها دیده می‌شود، به شرح ذیل است:

۱. نص بودن: این روایات (که به برخی از آنها اشاره شد) از حیث دلالت، ظاهر نیستند بلکه نص بوده، دلالت‌شان قطعی است و قابلیت حمل بر معنایی دیگر را ندارند.

۲. اعتبار سند: سند این روایات معتبر است. برخی صحیح و برخی موثقه‌اند و در مجموع، احادیث معتبری هستند.

۳. راویان برجسته: خصیصه دیگر این روایات آن است که آنها را اشخاص

برجسته‌ای همچون ابی بصیر، عبدالله بن سنان، عبدالله بن مسکان، محمد بن قیس، علی بن رئاب و صفوان بن یحیی نقل کرده‌اند که از اصحاب ائمه علیهم‌السلام و فقیه و دانشمند و محل رجوع دیگران بوده‌اند. این اشخاص از فقهای بزرگ عصر امام باقر، امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهم‌السلام هستند.

۴. قطعی بودن از نظر جهت صدور: گاه روایتی از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده است که هر چند از حیث صدور، قطعی است، ولی چون از روی تقیه صادر شده است، قابل عمل کردن نیست، اما احتمال تقیه در روایات مورد بحث اصلاً وجود ندارد؛ زیرا این حکم به خلاف نظر همه یا اکثریت قریب به اتفاق اهل سنت است، در نتیجه به هیچ وجه نمی‌توان این روایات را حمل بر تقیه کرد.

۵. قطعیت صدور: این روایات به جهت آنکه متعدد و متکثرند، انسان به صدور آنها علم پیدا می‌کند؛ علمی که اطمینان‌آور است و نزد عقلا حجت است.

۶. وجود در کتب اربعه: اگر روایتی در کتب اربعه نباشد، این شبهه پیش می‌آید که چرا صاحبان کتب اربعه آن را نقل نکرده‌اند. روایات مورد بحث را مشایخ ثلاثه (کافی، صدوق و طوسی) در کتب اربعه آورده‌اند و از این جهت پشتوانه‌ای برای این روایات محسوب می‌شود.

۷. نبودن روایت معارض: همان طور که پیش‌تر اشاره شد، روایت معارض با این روایات وجود ندارد و دو روایت سکونی و اسحاق بن عمار نمی‌توانند معارض این روایات باشند؛ زیرا یا از حیث دلالت و یا از حیث سند با اشکال مواجه هستند.

۸. عمل فقها و اصحاب امامیه: همه فقهای امامیه از قدما، متأخرین و معاصرین، به این روایات عمل کرده‌اند.

۹. سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: از روایات مورد بحث استفاده می‌شود که این حکم سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و از زمان ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجود داشته است. چنان که در صحیح‌ه ابی مریم، امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: مردی را که با چوب خیمه، زن

حامله‌ای را مضروب و او را کشته بود، نزد رسول خدا ﷺ آوردند. حضرت، اولیای دم زن را میان گرفتن دیه زن و دیه جنین و یا پرداخت نصف دیه به مرد و قصاص کردن او مخیر ساختند (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۸۲).

۳-۴. اجماع

از نظر قائلین به نصف بودن دیه زنان، گرچه منبع «سنت» اولی بر منبع «اجماع» است و اگر پاسخ مسأله‌ای در سنت یافت شد، دیگر نیازی به جست و جو و کنکاش بیشتر در منابع اجتهادی نیست، اما برای هر چه صحیح و مستندتر بودن حکم دیه زن، به تعدادی از فتاوای مشهور در این خصوص اشاره می‌کنند. از این رو است که اجماع نقش فعالی را در تبلور و تجلی احکام دیه ایفا می‌کند، و در بسیاری از مواردی که نص قرآن و سنت وجود ندارد، اجماع، بسیاری حالات مربوط به دیه را برای ما روشن ساخته است (نجفی، ج ۴۲، ص ۶۸؛ ج ۴۳، ص ۳۲؛ طباطبایی، ج ۱۰، ص ۳۸۷؛ المبسوط، ج ۷، ص ۱۴۸؛ الخلاف، ج ۵، ص ۲۵۴).

۵. دلایل عقلی

۱-۵. بررسی جایگاه زن در ملل مختلف

علاوه بر دلایل نقلی که ذکر شد، دلایل عقلی نیز وجود دارد که نصف بودن دیه زن را تصریح می‌کند. لازم است در آغاز، به طور مختصر به نوع نگرش سایر ملل و نیز نوع نگاه اسلام به حقوق زن اشاره‌ای شود، چرا که نویسنده معتقد است که اکثر شبهات در زمینه مورد بحث به نوع نگاه و جهان‌بینی آنها نسبت به زن است. به نقل از منابع تاریخی معتبر، زنان در جامعه بدوی و جامعه اعراب قبل از اسلام، رنج‌ها و ستم‌های فراوانی کشیده‌اند، که اغلب این ستم‌ها ناشی از تفکری بوده که در جامعه آن روز، نسبت به زنان رواج داشته است. قرآن کریم وضعیت آن جامعه را به خوبی بازگو کرده و درباره آنها فرموده است: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (نحل/۵۸)؛ هنگامی که به یکی از آنان،

بشارت می‌شد که صاحب دختر شده است، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شد و به شدت خشمگین می‌گردید.

﴿۱۷۳﴾

در یونان و روم نیز، که از تمدن‌های کهن غرب محسوب می‌شوند، زنان وضعیت اسفناکی داشتند و از هرگونه حقوق اجتماعی محروم بودند (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷).

براساس آنچه که در تورات و انجیل نیز وارد شده است، زن را یک موجود بی‌ارزش و مانع سعادت انسان‌ها پنداشته و نیز علاوه بر اینکه روح جاوید ندارند، برزخ بین انسان و حیوان شمرده می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۹). ستم و تبعیض علیه زنان در غرب نیز پیشینه‌ی درازی دارد. تا قبل از قرن بیستم میلادی، زن در جامعه غرب، شخصیت حقوقی و اجتماعی نداشت. این وضعیت تا ابتدای قرن بیستم ادامه داشت تا اینکه برای اولین بار، در اعلامیه حقوق بشر به صراحت، تساوی حقوق زن و مرد اعلام شد و از این تاریخ به بعد جریان‌های آزادی‌خواهی زنان، به نام «فمینیسم» نام‌گذاری شد که نه تنها حقوق از دست رفته زنان را برنگرداند، بلکه بیشتر از گذشته موجبات تضعیف و انحطاط شخصیت زنان را فراهم آورد (توحیدی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۷۳).

اسلام به خلاف سایر ادیان، اهمیت ویژه‌ای برای زنان قائل شده است. اسلام زن را یک انسان و همانند مردان، جانشین خداوند در روی زمین می‌داند و وی را موجودی می‌داند که مسجود فرشتگان است (بقره/۳۰ و ۳۴). از منظر اسلام زن و مرد هر دو مساوی هستند و برابری میان آنان را حداقل می‌توان در سه محور ملاحظه کرد:

۱. تساوی در خلقت: خداوند متعال در آیات متعددی به تساوی زن و مرد از لحاظ خلقت اشاره کرده است که به سبب اختصار از پرداختن به آنها خودداری می‌کنیم (حجرات/۱۳؛ اعراف/۱۵؛ روم/۲۱).

۲. تساوی در کسب ارزش‌های معنوی: در کسب ارزش‌های معنوی نیز زن و

مرد در پیشگاه خداوند، از مقام مساوی برخوردارند. قرآن کریم به این تساوی اشاره کرده است (نحل/۹۷؛ غافر/۴۰).

۳. تساوی در کیفر و پاداش اخروی: از دیدگاه اسلام، فرد مجرم و گنهکار، مجازات می‌شود. زن و مرد در کیفرها و پاداش‌های اخروی و پاره‌ای از کیفرهای دنیوی مساوی‌اند. قرآن کریم در این باره به موارد گوناگون اشاره کرده است (احزاب/۳۵؛ توبه/۷۲؛ توبه/۶۸؛ نساء/۹۳).

۱-۵. بررسی تفاوت‌های زن و مرد

۱-۲-۵. تفاوت‌های جسمی

زن و مرد، از نظر ساختار جسمانی، در عالم خلقت، متفاوت آفریده شده‌اند، زیرا این تفاوت‌ها یک امر فطری و طبیعی است که حکمت عالم آفرینش مقتضی آن است، نه اینکه بر اساس عوامل محیطی و غیره به وجود آمده باشد.

۲-۲-۵. تفاوت‌های روحی و روانی

زن و مرد به لحاظ روحی و روانی نیز خصوصیات متفاوتی دارند که هر یک از این خصوصیات با وظایفی که هر کدام از آنها در نظام آفرینش به عهده دارند متناسب است. به عنوان مثال، زن بیشتر از مرد تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار می‌گیرد، زیرا زن با نقش همسری و مادری در جامعه، نیازمند عاطفه و احساسات بیشتری است، یا اینکه مرد از آنجا که وظیفه حراست از خانواده و نیز تحصیل معاش و مبارزه و جهاد را به عهده دارد، بیشتر دارای حالت تهاجمی است و در مقابل دیگران، از قدرت و زور استفاده می‌کند.

با توجه به این بحث روشن شد که زن و مرد در کسب ارزش‌های معنوی و انسانی با هم مساوی‌اند، و فقط در بعد جسمی و روحی با هم تفاوت دارند که البته آن هم نشان ضعف یکی و کمال دیگری نیست، بلکه وجود این تفاوت‌ها - که مسأله دیه را نیز شامل می‌شود - یکی از عجیب‌ترین شاهکارهای خلقت به

حساب می آید (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱۹، ص ۱۷۸).

۶. دلایل قائلین به تساوی دیه زن و مرد

آنچه درباره قصاص و دیه نفس و عضو زن و مرد بیان شد، مورد اتفاق فقهای شیعه است، البته برخی از فقها در سالهای اخیر درباره برابری زن و مرد در قصاص و دیه نفس و عضو، نظریه‌هایی ارائه نموده‌اند که در این جا به بیان دلایل و نیز نقد و بررسی آنها پرداخته می‌شود:

۱-۶. عدالت خداوند متعال

از آیات قرآن استفاده می‌شود که سخنان و احکام خداوند، حق و عادلانه است و در تکوین و تشریح نسبت به بندگان ظلم نکرده است (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶).

﴿و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انعام/۱۱۵). کلام پروردگار تو با صدق و عدل به حد تمام رسد...

﴿... انِ الْحَكْمِ اِلَّا لِلّٰهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ (انعام/۵۷)؛ حکم و فرمان تنها از آن خداست، حق را از باطل جدا می‌کند و او بهترین جدا کننده (حق از باطل) است.

﴿... وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ (فصلت/۴۶)؛ پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی‌کند.

تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه و الزام اولیای زن به پرداخت نصف دیه مرد، هنگام قصاص مرد در برابر زن، بدون مشروط کردن قصاص زن در برابر مرد به چنین شرطی، از نظر عرف، ظلم و مخالف حق و عدالت است و خداوند نه تنها چنین سخنی نمی‌گوید، بلکه این گونه حکم نمی‌کند. بنابراین زن و مرد در حقیقت انسانی و حقوق اجتماعی و اقتصادی، از جمله قصاص و دیه با یکدیگر مساوی‌اند و روایاتی که بین آنها در قصاص و دیه تفاوت می‌گذارد

مخالف کتاب است و این گونه روایات را طبق «اخبار رد» باید کنار گذاشت (صناعی، ۱۳۸۴، صص ۱۶۷ و ۱۸۰).

نقد و بررسی

کبرای این استدلال صحیح است و شکی نیست که کلام و احکام الهی مطابق با حق و عدل است، لیکن اشکال در صغرای استدلال است. زیرا معلوم نیست که تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه، مصداق باطل و ظلم باشد، بلکه با توجه به نظام جامع حقوقی اسلام، این تفاوت عین حق و عدل ارزیابی می‌گردد. عمده فعالیت‌ها و وظایف اقتصادی خانواده در اسلام، وظیفه مرد شمرده شده است، نقش اقتصادی مرد در خانواده و جامعه به گونه‌ای ترسیم شده است که در صورت فقدان یا آسیب دیدن یک مرد، ضرر و زیان مادی زیادی به خانواده می‌رسد. طبیعی است که دیه مرد در چنین نظامی بیش از دیه زن ارزیابی و تعیین گردد و این تفاوت، ایجاد نوعی توازن بین حقوق و وظایف مرد در نظام حقوقی اسلام و مطابق حق و عدالت است. علاوه بر این اگر حقوق زن و مرد جدا از سایر اجزاء نظام حقوقی اسلام ارزیابی شود، باید هرگونه تفاوت بین زن و مرد، ناحق و مخالف عدل، بلکه مصداق ظلم دانسته شود، حتی تفاوت‌هایی که در قرآن کریم به آن تصریح شده است، مانند ارث زن و مرد، در این حال باید پذیرفت که کلام خداوند در درون خود دچار تناقض است.

۲-۶. برابری همه انسان‌ها با یکدیگر

انسان‌ها در آیات و روایات، اعم از زن و مرد، بزرگ و کوچک، سفید و سیاه، عرب و غیر عرب، با هم در حقیقت انسانی برابرند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» (نساء/۱)؛ ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر

وی را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

﴿۱۷۷﴾

عموم کلمه «اتقوا» در آیه به جهت حذف متعلق، ظهور در خودداری از هر نوع ستم در سیاست، اقتصاد، شخصیت اجتماعی و قانون گذاری دارد. از این رو مردم باید از قوانینی که در نظر عرف و عقل ظالمانه است دوری گزینند و در این صورت خداوند سزاوارتر است که در تشریح از اجحاف پرهیزد و در حقوق انسانی و اجتماعی بین انسان‌ها تبعیض قائل نشود.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «الناس سواء كأسنان المشط» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۵۱)؛ مردم مانند دندان‌های شانه با یکدیگر برابرند.

با وجود این قبیل آیات و روایات که در قرآن و منابع روایی فراوان است، شکی باقی نمی‌ماند که تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه از نظر کتاب و سنت، ظلم و مردود است. از این رو اخبار مدعی تفاوت بین زن و مرد را باید کنار گذاشت (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷؛ عبادی، ۱۳۸۱، ص ۲۴). بنابراین تساوی و عدالت در تمامی حقوق بین افراد بشر از جمله زن و مرد لازم است، اما تساوی در حقوق، غیر از تشابه در آن است و تشابه در حقوق هیچ توجیه عقلی و شرعی ندارد. اگر چه ارث انسان مذکر و مؤنث، مطابق تصریح قرآن، مشابه نیست، لیکن عادلانه و مساوی است و ظلمی در آن وجود ندارد. زیرا اداره امور اقتصادی خانواده در اسلام به عهده مرد است (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹).

نقد و بررسی

به این استدلال اشکالاتی وارد است. اولاً، پیام آیه «...خلقکم من نفس واحدة...» این است که انسان‌ها، اعم از زن و مرد، از یک نفس آفریده شده‌اند و دلیلی موجود نیست که بتوان خلقت زن و مرد از یک نفس را به معنای تشابه حقوق زن و مرد و برابری حقوق آنها در هر مورد جزئی دانست. همچنین نمی‌توان تشابه و برابری را در هر مورد جزئی به قصاص و دیه اختصاص داد، بلکه باید به تمامی

ابعاد وجودی زن و مرد تسری داده شود. لیکن واضح است که هیچ کس حاضر به پذیرش این سخن در نتیجه آن نیست. زیرا با توجه به وجود ده‌ها و بلکه صدها تفاوت فیزیکی و روحی بین زن و مرد، مشکل تخصیص اکثر پیش می‌آید که از نظر علم اصول، مستهجن و قبیح و از ساحت سخنوری حکیم به دور است.

پس روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را مشروط به پرداخت نصف دیهٔ مرد می‌کند و دیهٔ زن را نصف دیهٔ مرد بیان می‌نماید، هیچ‌گونه تعارضی با این قبیل آیات ندارد.

ثانیاً، آیا تساوی حقوق زن و مرد به این معناست که حقوق و وظایف زن و مرد در هر مورد جزئی، یکسان و مانند یکدیگر است، یا اینکه حقوق و وظایف تعیین شده برای زن و مرد در نظام حقوقی اسلام، در مجموع، مساوی است؟ مسلماً صورت دوم مورد نظر می‌باشد. بنابراین ملاک ارزیابی، مجموع حقوق و وظایف زن و مرد در نظام حقوقی اسلام می‌باشد که در آن تساوی برقرار است و نمی‌توان هر مورد جزئی را به تنهایی ارزیابی و حکم به برابری یا نابرابری نمود. لذا صحیح نیست که قانون قصاص و دیهٔ زن و مرد، منفک از سایر اجزاء نظام حقوقی اسلام ارزیابی شود و تفاوت بین زن و مرد در آن، مخالف برابری حقوق زن و مرد و ظلم به زن قلمداد گردد.

همچنین روایات بیان‌کنندهٔ این تفاوت را باید مخالف کتاب شمرده و آنها را کنار گذاشت. به بیان دیگر، کبرای این استدلال که همان عدالت خداوند متعال است صحیح می‌باشد، لیکن صغرای آن مخدوش است. لذا روایات مذکوره مخالف قرآن نیست.

۳-۶. ضعف اجماع

اجماعی که فقهای از جمله صاحب جواهر و صاحب ریاض ادعا کرده‌اند، با توجه به عبارت محقق اردبیلی، سست و قابل نقض است. زیرا وی در مقام استدلال بر مسئلهٔ قصاص مرد در برابر زن با پرداخت نصف دیهٔ مرد می‌نویسد:

«کأن دلیلہ اجماع و الأخبار» که بیان گر عدم جزم وی به حکم معروف در این مسأله به دلیل عدم جزم به اخبار و اجماع است (صانعی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳).

﴿۱۷۹﴾

نقد و بررسی

اولاً، محقق اردبیلی با دیگر فقهای شیعه در این مسأله اتحاد نظر دارد و به روایات حلبی، عبدالله بن مسکان و عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام استناد نموده است و به نصف بودن دیه نفس زن نسبت به دیه نفس مرد نظر می دهد و بر این باور است که قصاص مرد در برابر زن، مشروط به پرداخت نصف دیه مرد است و مدعی است که نظریه ای مخالف نظر مشهور نقل نشده است (اردبیلی، بی تا، ج ۱۴، صص ۴۷ و ۴۸).

ثانیاً، اولین عبارتی که از ایشان نقل شده است، در مسأله مورد بحث نیست، بلکه مربوط به دیه طفلی است که یکی از والدینش مسلمان باشد یا قبل از بلوغ او مسلمان شود (همان، ۳۱۳). عبارت وی نیز بیان گر تردید در حکم مسأله نیست، همان طور که خودش تردید نکرده است و دیگران نیز چنین برداشتی نداشته اند. همچنین برای پی بردن به اجماعی بودن یا نبودن حکم این مسأله بین فقها، لزومی ندارد که به این گونه عبارات تمسک شود، بلکه با اندکی تحقیق و تأمل در متون فقهی می توان به پاسخ این پرسش رسید.

۴-۶. ترویج و تشدید جنایت علیه زنان

از جمله ایرادهای وارد شده به حکم دیه اعضا، این است که امکان دارد جانی برای کاهش مقدار دیه با افزایش میزان جنایت، مقدار دیه را به یک سوم دیه مرد برساند. از این رو چنین قانونی باعث ترویج و تشدید جنایات ضد زنان شده و چنین حيله ای خلاف حکم عقل و مقاصد شریعت خواهد بود، زیرا هدف از قانون گذاری دیه و قصاص، بازدارندگی است، در حالی که چنین حکمی جنایت را و جرم آفرین خواهد بود.

نقد و بررسی

این شبهه نیز ناشی از بی توجهی به مبانی فقهی بوده و درست نیست، زیرا بیشتر فقیهان شیعه و برخی از فقیهان اهل سنت، معتقدند دیه چهار انگشت در صورتی بیست شتر است که با یک ضربه و در یک جنایت قطع شده باشد، اما چنانچه کسی در چند مرحله یا با یک جنایت سه انگشت و با جنایت دوم انگشت چهارم را قطع کند، در این صورت چهل شتر لازم است ضمن آنکه اگر جنایت نخست خطایی و جنایت دوم عمدی باشد، متهم برای جنایت اول به دادن سی شتر و برای جنایت دوم به قصاص عضو محکوم می‌شود. افزون بر اینکه مسأله نصف شدن، در دیه مطرح است نه در قصاص، بنابراین در جنایت عمدی، مرد می‌داند که هرچه جنایت او علیه زن بیشتر باشد قصاص وی سنگین‌تر خواهد بود، از این رو قانون مزبور از ویژگی‌های بازدارندگی برخوردار است.

۵. کارایی نداشتن حکم

شبهه دیگری که ممکن است مطرح شود، این است که چنانچه مردی به عمد زنی را به قتل برساند، فقیهان از یک سو اولیای دم را مخیر می‌کنند که با پرداخت نصف دیه، مرد را قصاص کنند و از سوی دیگر قتل عمد را تصالحی می‌دانند. بنابر این، قصاص در صورتی به دیه تبدیل می‌شود که هر دو طرف رضایت داشته باشند. حال، در فرضی که اولیای دم زن، توان تهیه نیمی از دیه را نداشته و نتوانند قاتل را قصاص کنند و به همین سبب متقاضی دریافت دیه زن باشند، چنانچه قاتل به پرداخت دیه راضی نشود، از دریافت دیه نیز محروم خواهند شد.

نقد و بررسی

از منظر فقیهان، در جنایت کم‌تر از نفس، زن می‌تواند به کم‌تر از حق خود بسنده نموده و بدون پرداخت مابه‌التفاوت دیه، فرد را قصاص کند. برای مثال، زنی که

چهار انگشت خود را در اثر جنایت عمدی مردی از دست داده است، می تواند به جای قصاص چهار انگشت و پرداخت دو دهم دیه کامل، بدون پرداخت دیه دو انگشت مرد را قصاص کند (نجفی، ۱۳۶۶، ص ۹۰).

﴿۱۸۱﴾

نتیجه گیری

از بررسی و نقد اشکالات وارده معلوم شد که براساس مبنای شیعه، این احکام معتبر، مخالف با قرآن نیست. تفاوت های جسمی و روحی زنان با مردان، که لازمه نظم آفرینش است، موجب تغییر احکام جاوید دین نیست. احکام مذکور، خردگریز است و خردستیز نیست و از منبع وحی صادر شده است. نکته قابل توجه در این مسأله این است که، مقررات قصاص و دیه زن و مرد در نظام حقوقی اسلام با دیگر مقررات موجود در این نظام، ارتباط وثیق دارد و کامل کننده یکدیگر هستند و تغییر برخی از این تغییرات، موجب ناهماهنگی در این نظام حقوقی می شود.

همچنین حکم تنصیف دیه، فقط صحیحه یا اجماع فقهای عامه و امامیه نیست تا کسی خبر واحد را حجیت نداند، برخی رجال حدیث را ضعیف بشمارد، یا اصل تحقق اجماع را انکار کند و یا آن را مدرکی و یا محتمل المدرک بداند و یا روایتی شاذ و منحصر به فرد بشمارد و در نتیجه اصل حکم را مورد اشکال و انکار قرار دهد، بلکه افزون بر اجماع فقهای شیعه و سنی در همه ادوار تاریخ فقه، حکم انتصاف قصاص و دیه میان زن و مرد، در روایات بسیاری در ابواب مختلف مطرح شده است.

تکرار مسأله و تصریح به آن در احادیث بسیار و در ابواب مختلف، نشان از آن دارد که حکم به تنصیف، مسلم و مشهور و پذیرفته شده بوده است و با این وصف، دیگر جایی برای احتمال خلاف و اشکال و انکار باقی نمی ماند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بر طبق این دیدگاه برخی از حقوقدانان از دیه به «کیفر نقدی» تعبیر کرده‌اند و نیز دیه در جنایات شبه عمد و خطا، کیفر اصلی مرتکب است ولی در جنایات عمدی، اگر اولیای مقتول یا شخص مجنی علیه با جانی به جای قصاص، در پرداخت دیه توافق و مصالح کنند، کیفر بدلی شمرده می‌شود.
۲. علامه حلی دربارهٔ حسین بن زید نوفلی توقف نموده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.
۲. احمد ادريس، عوض (بی‌تا)، الدية بين العقوبة و التعويض، بی‌جا، دار مکتبه الهلال، بیروت.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا)، زیده البيان فی احکام القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۴. باهر، محمد جواد و هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۶۸)، جهان در عصر بعثت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۰۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح، تحقیق: احمد عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
۷. حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۱۷ق)، خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، بی‌جا، مؤسسه نشر الفقاهه.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، تحقیق: ربانی شیرازی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۹. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، لاهیات التراث.
۱۰. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۱ق)، البیان فی تفسیر القرآن، قم، انوار الهدی.
۱۱. ----- (۱۴۱۰ق)، اجود التقریرات، قم، دارالهادی.
۱۲. ----- (بی‌تا)، مبانی تکمله المنهاج، بیروت، دارالزهراء (ع).
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۴. الزبیدی، مرتضی (بی‌تا)، تاج العروس، بیروت، دار التراث.
۱۵. شفیع سروسستانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، تفاوت دیه زن و مرد در دیه و قصاص، تهران، سفیر صبح.

۱۶. ----- (۱۳۷۶)، قانون دیات و مقتضیات زمان، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۱۷. صانعی، پرویز (۱۳۸۱)، حقوق جزای عمومی، بی جا.
۱۸. صانعی، یوسف (۱۳۸۱)، فقه الثقلین (کتاب القصاص)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۹. ----- (۱۳۸۴)، فقه و زندگی ۳ / برابری دیه، میثم تمار.
۲۰. طباطبایی، سید علی بن محمد علی (۱۴۱۲ق)، ریاض المسائل، بیروت، دارالهادی.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، مجمع البیان، تحقیق: رسول محلاتی و طباطبایی، بیروت، دارالمعرفه.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، الخلاف، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۴. ----- (بی تا)، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح: محمد باقر بهبودی، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۲۵. عبادی، شیرین (۱۳۸۱)، حقوق زن در قوانین جمهوری اسلامی ایران، تهران، گنج دانش.
۲۶. علی جواد (بی تا)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بی جا، منشورات الشریف.
۲۷. عوده، عبدالقادر (بی تا)، الترشیح الجنایی اسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، دارالتراث.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد انصاری (۱۴۰۴ق)، الجامع الاحکام القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، ماهیت قلمروی دیه، مجله کانون وکلا، ش ۶-۷.
۳۰. لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۰)، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ یازدهم.
۳۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ق)، القصاص علی ضوء القرآن و السنه، تحقیق: سید عادل علوی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
۳۳. مرعشی، محمد حسن (۱۳۷۹)، دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم در دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، بی جا.
۳۴. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۱)، «نگرش جدید بر قانون دیات»، پژوهش نامه متین، ش ۵-۶، ۶۲.
۳۵. موسوی خمینی، امام روح الله (۱۳۹۰ق)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، دارالکتب العلمیه.

۳۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال نجاشی، تصحیح: سید موسی شبیری زنجانی، قم،
جامعه مدرسین.

۳۷. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۶)، جواهر الکلام فی الشرح شرائع الاسلام، تحقیق: قوچانی،
تهران، دارالکتب الاسلامیه.

﴿۱۸۴﴾

Archive of SID

پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال بیست و یکم، شماره سوم (پایه ۱۰۶)، پائیز ۱۳۹۴